

# مقاله

## چکیده:

موانع ارث یکی از موضوع‌های مربوط به ارث است که تقریباً در تمام آثار فقهی شیعه و سنی در کنار بحث موجبات ارث مطرح گردیده است و از اموری است که وجود هر یک از آنها به رغم وجود شرایط وارث، یعنی فوت مورث و وجود وارث و وجود ترکه برای مورث مانع از تحقق ارث می‌شود. برای حکم به محرومیت خویشاوند متوفی از ارث لازم است که وجود مانع اثبات گردد. موانع ارث در فقه امامیه را برخی تا بیست مانع برشمرده‌اند و فقه شافعی نهایتاً هفت مانع را ذکر نموده‌اند که در هر دو فقه موانعی که بیشتر مورد اتفاق فقهای همان مذهب بوده، ذکر گردیده است. هدف این مقاله بررسی موانع ارث و بیان نظرات دو فقه امامیه و شافعی بوده است و در نهایت با بررسی جامع و مفصل این موانع، مشابهت و مفارقت بین این دو دیدگاه را کسب کرده و زمینه را فراهم نموده تا مسائلی را که در زمینه‌ی ارث مطرح است آسان‌تر مورد تحلیل و تدقیق علمی قرار گیرد. این مقاله کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده است؛ و نتیجه حاصل شده از این مباحث، گویای این مطلب بوده است که فقهای امامیه و شافعی در کلیت سه مانع کفر، قتل، رقیّت با هم توافق دارند و تنها در برخی مسائل جزئی اختلافاتی با یکدیگر دارند.

واژگان کلیدی: ارث، موانع ارث، کفر، قتل، رقیّت.

## مقدمه

ارث از نقطه نظر اخلاقی، مشروع بلکه ممدوح است، زیرا سبب تقویت رابطه‌ی خانوادگی می‌شود و امید این‌که بتوانند برای اطفال خود آسایش بیشتری فراهم نمایند، سبب تحریک فعالیت پدر و مادر و تشویق آن‌ها به زحمت کشیدن می‌گردد و از نظر اجتماعی هم ارث مفید بلکه لازم است، زیرا اگر ارث مرسوم نبود آدمیان همین‌که به سن معینی می‌رسیدند دیگر کار نمی‌کردند و آنچه را که قبلاً تولید نموده بودند به مصرف می‌رسانیدند.

مذاهب اسلامی با آن‌که در بسیاری از اصول و احکام و قوانین با یکدیگر وحدت نظر دارند، در برخی از مسایل جزئی دیدگاه یکسانی ندارند، یکی از این مباحث اختلافی مسئله موانع ارث است که دیدگاه‌های متفاوتی را میان مذاهب گوناگون ایجاد کرده است.

لذا در این مقاله سعی شده است بعد از بیان مفاهیم کاربردی در این مسئله فقهی، موانع ارث را در دو فقه شافعی و امامیه بیان نماید و با توجه به این‌که میان این دو مذهب اشتراک و افتراق‌هایی وجود دارد به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موانع ارث در این دو فقه پرداخته شده است.

### ۱- مفهوم شناسی:

قبل از آغاز بحث لازم است تعریفی از ارث و مانع ارث بیان گردد و نیز اصطلاحات کفر، قتل، رقیت که سه مانع ارث هستند و در این رساله مورد بررسی قرار گرفته است از باب مقدمه توضیح داده شود.

ارث در اصطلاح فقها انتقال دارایی متوفی به وارث او به موجب حکم شارع را گویند.<sup>۱</sup> موانع ارث صفات یا افعالی که در وارث پیدا می‌شود و او را از ارث بردن منع کند، مانند: قتل و کفر و لعان و غیره.<sup>۲</sup>

مقصود از مانع در این باب مانع ارث بردن است نه مانع مورث شدن و ارث دادن، به عبارت دیگر: مقصود مانعی است که به وارث برمی‌خورد نه مورث.<sup>۳</sup>

کفر در لغت انکار کردن و پوشاندن نعمت خداوند را گویند که خلاف دین و مقابل آن می‌باشد.<sup>۴</sup> در این بحث کفر در مقابل اسلام مطرح می‌شود، و هرکسی که ضروریات و چیزهای ثابت و معلوم دین

را منکر شود و به آنها معتقد شود از اسلام خارج و داخل کفر شده است.<sup>۵</sup> و قتل به معنای کشتن است.<sup>۶</sup> اصل قتل زایل کردن روح از جسد است مثل مرگ و موت، ولی به کار بردن واژه - قتل - به اعتبار کاری است که قاتل انجام می‌دهد.<sup>۷</sup> و رقییت در بیشتر منابع به معنای بندگی و غلامی و عبودیت آمده است،<sup>۸</sup> و گفته شده بردگی، صفت برده و برده عبارت است از انسان مملوک.<sup>۹</sup>

## ۲- موانع ارث در فقه امامیه

بعضی از فقها موانع ارث را بیست عدد و یا بیشتر ذکر کرده‌اند، برخی مانند امام خمینی رحمته موانع را به دو دسته حجب الحرمان و حجب النقصان تقسیم کرده و برای هر یک از این دو دسته اموری را ذکر نموده است<sup>۱۰</sup> برخی دیگر موانع را در کفر و قتل و رقییت منحصر نموده‌اند<sup>۱۱</sup> و عده‌ای دیگر ده مانع را ذکر کرده‌اند<sup>۱۲</sup> لیکن در این مقاله تنها به بررسی سه مانع که از شهرت بیشتری برخوردارند و عبارتند از: کفر، قتل، رقییت پرداخته شده است.

### ۲-۱ کفر

اولین مانعی که در فقه امامیه از آن سخن گفته شده است کفر است و آن به اعتبارهای مختلف، تقسیم‌های متفاوتی پیدا می‌کند. به اعتبار مستقل بودن در کفر و یا وابسته بودن به دیگری، کافر بر دو قسم است: الف- کافر مستقل و حقیقی؛ ب- کافر حکمی و تبعی.<sup>۱۳</sup>

کافر مستقل و حقیقی، فردی است که پس از رسیدن به بلوغ کافر بوده و اسلام را انتخاب نکرده باشد.<sup>۱۴</sup> این کافر به دو قسم دیگر تقسیم می‌گردد: الف - کافر اصلی؛ ب- کافر مرتد.<sup>۱۵</sup>

کافر اصلی فردی است که والدین وی در حال انعقاد نطفه‌اش کافر بوده‌اند.<sup>۱۶</sup>

کافر مرتد کسی است که مسلمان بوده و سپس از اسلام خارج گشته و کفر اختیار کرده است<sup>۱۷</sup> و از آن روی او را مرتد می‌گویند که خود را به کفر خویش بر می‌گرداند.<sup>۱۸</sup>

اما کافر حکمی و تبعی، فرد صغیری است که والدینش در زمان انعقاد نطفه‌اش کافر باشند صغیر مزبور در حکم کافر است تا آن‌که یکی از ابوبین او اسلام آورند (که در این صورت او تبعاً

مسلمان خواهد شد) و یا صغیر مزبور پس از بلوغ اظهار اسلام بنماید.<sup>۱۹</sup> مراد ما از کافر در این مسأله، اعم از کافر مستقل و حقیقی و یا حکمی و تبعی می‌باشد.

## ۲-۱-۱ مانعیت کفر از میراث در مذهب امامیه

کفر بر سه قسم است: کفر در وارث، کفر در مورث و کفر در هر دو آنها،<sup>۲۰</sup> اما مانع ارث در طرف وارث به طور خاص می‌باشد.<sup>۲۱</sup> بنابراین در این تحقیق هر جا سخن از مانعیت کفر آورده می‌شود مراد در طرف وارث است و کفر مورث و یا کفر وارث و مورث هر دو مورد بحث نمی‌باشد. بنابراین سخنان فقها این معنا را می‌رساند که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.

## ۲-۱-۱-۱ نظرات برخی از فقهای امامیه

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «اگر کافری - چه اصلی و چه مرتد فطری یا ملی - بمیرد و وارثان کافر و مسلمانی داشته باشد، میراث او به وارث مسلمان می‌رسد. اگر وارث مسلمانی نداشته و همه‌ی وارثان او کافر باشند، میراث او بر اساس قواعد باب ارث به آنان می‌رسد. اما اگر کافر، مرتد ملی یا فطری باشد و همه‌ی وارثان او کافر باشند، میراث او به امام (علیه السلام) می‌رسد نه به ورثه‌ی کافر او.»<sup>۲۲</sup>

سید مرتضی نقل می‌کند: «یکی از آراء اختصاصی امامیه در این زمان - اگر چه در گذشته برخی از فقهای مذاهب دیگر نیز با این رأی موافق بودند - این است که مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.»<sup>۲۳</sup>

آیت الله سبحانی می‌فرماید: «مسلمان از کافر ارث می‌برد. ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد، از او ارث نمی‌برد.»<sup>۲۴</sup>

شیخ الطائفه می‌فرماید: «کافر بدون هیچ خلافتی، از مسلمان ارث نمی‌برد، ولی مسلمان از کافر ارث می‌برد، خواه به میت نزدیک باشد یا دور. از صحابه در مورد این مطلب بنابر روایات ما، علی (علیه السلام) بنابر قول مخالفین (اهل تسنن)، معاذ بن جبل، معاویه بن ابی سفیان، مسروق، سعید، عبد الله بن معقل، محمد بن حنفیه، محمد بن علی الباقر (علیه السلام) و اسحاق بن راهویه قائل بوده‌اند.»<sup>۲۵</sup>

سالر می‌گوید: «کفر بر سه قسم است: کفر وارث، کفر مورث و کفر هر دو. نزد ما مانع ارث، کفر وارث است: اگر مؤمنی بمیرد و وارث کافری داشته باشد، کافر از وی ارث نمی‌برد و اگر وارث مسلمانی داشته باشد، مسلمان از وی ارث خواهد برد، ولو درجه‌ی وارث کافر از وارث مسلمان به میت، بالاتر و نزدیکتر باشد.»<sup>۲۶</sup>

برخی دیگر از فقهای امامیه از جمله: عاملی،<sup>۲۷</sup> حلی،<sup>۲۸</sup> صاحب‌ریاض،<sup>۲۹</sup> صاحب‌جوهر<sup>۳۰</sup> و خوئی،<sup>۳۱</sup> همگی در نوشته‌های خود به این مطلب، اقرار دارند.

با طرح نظریات فقهای بزرگ امامیه روشن می‌شود که آنان همگی این اعتقاد را دارند که کفر وارث، مانع ارث بردن اوست، از این رو، کافر هرگز از مسلمان ارث نمی‌برد، ولی مسلمان از کافر ارث می‌برد.

## ۲-۱-۱-۲ ادله امامیه

چنان‌که دانسته شد، نظریه امامیه از دو قسمت تشکیل شده است: بخش اول آن ممنوعیت ارث کافر از میراث مسلمان و بخش دوم مشروعیت ارث بردن مسلمان از متوفای کافر است. ضروری است ادله‌ی امامیه در هر دو زمینه، مطرح گردد.

## ۲-۱-۱-۱-۲ مستندات امامیه در ممنوعیت وارث کافر از میراث مسلمان

اتفاق مذاهب اسلامی بر ممنوعیت ارث بردن کافر از مسلمان را نمی‌توان اجماع اصطلاحی که در مذاهب اسلامی مطرح است نامید، چه این که اجماع در مذهب شیعه با اجماع در مذاهب اهل سنت تفاوت ماهوی و مفهومی دارد. بنابراین دو نوع دیدگاه از اجماع را نمی‌توان یک اجماع دانست. بلکه باید گفت این اتفاق، اتحاد در نظریه ممنوعیت ارث بردن کافر از مسلمان می‌باشد که از ادله دیگر به‌ویژه از اشتراک مفاد برخی از روایات حاصل شده است که هر دو دیدگاه به آن استناد نموده‌اند.<sup>۳۲</sup>

نسبت به اجماعی که در مذهب شیعه در خصوص این حکم ادعا شده است،<sup>۳۳</sup> محتمل است این اجماع، از سنخ اجماع مدرکی<sup>۳۴</sup> باشد که در این صورت نفس اجماع معتبر نیست زیرا نمی‌توان رأی معصوم را از آن به دست آورد. ارزش اجماع مدرکی همانند ارزش مدرک آن است و اعتباری جز

آن ندارد و فقیه نمی‌تواند در استنباط حکم شرعی به چنین اجماعی تکیه کند بلکه باید به مدرک آن مراجعه کند و آن مدرک را با موازین خود بسنجد و حجیت یا عدم حجیت آن را تعیین کند.

در اجماع ادعا شده در باب ممنوعیت ارث کافر از مسلمان نیز محتمل است همین طور باشد چه این‌که در این باب بیشترین استناد فقها به احادیث و روایات موجود در این خصوص می‌باشد.<sup>۳۵</sup>

## ب- نص آیات و روایات

خداوند در قرآن کریم فرموده‌اند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۳۶</sup> و ارث یک راه است<sup>۳۷</sup> و میراث بر ولایت پایه‌ریزی شده است و زمانی که ولایت قطع شود میراث هم قطع می‌شود و کافر ولایتی بر مسلمان ندارد پس ارث هم از او نمی‌برد.<sup>۳۸</sup>

هم‌چنین روایت شده از امام جعفر صادق (علیه السلام) که فرمودند: «لَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ»<sup>۳۹</sup> کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. و فرقی نیست در این‌که کافر ذمی، حربی و یا مرتد باشد،<sup>۴۰</sup> و یا داخل در فرقه‌ی مسلمانان باشد مانند ناصبی، خوارج، غالی و غیر آن‌ها<sup>۴۱</sup> و یا اینکه کافر اصلی یعنی یهودی، نصرانی و... باشد،<sup>۴۲</sup> در تأیید این مطلب روایتی است از امام محمد باقر (علیه السلام) که در باره‌ی مردی نصرانی که بمیرد، و پسری مسلمان به‌جای گذارد از ایشان سؤال کردند. امام (علیه السلام) فرمودند: خداوند عزّ و جلّ به وسیله‌ی اسلام عزّت بر ما افزوده است، از این رو ما از آنان ارث می‌بریم، ولی آن‌ها از ما ارث نمی‌برند.<sup>۴۳</sup>

و موسی بن بکر، از عبد الرحمن بن اعین از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است، که فرمود: اهل دو دین از یک دیگر ارث نمی‌برند. ما از ایشان ارث می‌بریم، و ایشان از ما ارث نمی‌برند، زیرا خداوند عزّ و جلّ به وسیله اسلام جز عزّت بر ما نیفزوده است.<sup>۴۴</sup>

حسن بن محبوب، از ابی ولّاد [حنّاط] روایت کرده است که گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: مسلمان از زن ذمی خود ارث می‌برد، ولی آن زن از او ارث نمی‌برد.<sup>۴۵</sup>

## ۲-۲-۱-۱-۲ مستندات امامیه در ارث بردن مسلمان از کافر

یکی از امتیازهای مذهب امامیه بر سایر مذاهب اسلامی، اعتقاد آن مذهب مبنی بر ارث بردن وارث مسلمان از متوفای کافر می‌باشد. ورثه مسلمان نه تنها از کافر ارث می‌برد، بلکه وارثانی را که کافر هستند، از میراث ممنوع و محجوب می‌سازد. فقهای امامیه در این بخش هم به ادله‌ای استناد کرده‌اند که به تعدادی از آنها، اشاره می‌کنیم.

## الف - اجماع فقهاء

اتفاق دارند امامیه بر این که مسلمان به طور مطلق از کافر ارث می‌برد.<sup>۴۶</sup> از سخنان فقها روشن می‌شود که ارث بردن مسلمان از کافر، مورد اجماع فقهای ما و توافق آنان بر این مسأله است. ادله و استدلال‌های دیگری که در سخنان فقها بر این حکم وجود دارد، بلکه وجود روایاتی از معصومین (علیهم‌السلام) که دلالت بر آن می‌کنند، رخنه‌ای در اجماع یاد شده ایجاد نمی‌کند و موجب مدرکی شدن اجماع نمی‌شود؛ زیرا لحن سخن فقهای پیشین و تصریح آنان به این که این مسأله از مسائل اختصاصی مذهب امامیه بوده و مورد اجماع است یا حکم آل محمد (علیهم‌السلام) این است - با آن که این مسأله از قدیم مورد اختلاف دو مذهب بوده و هر دو طرف در کتب خود اقرار کردند که در این مسأله، قول علی و حسن بن علی و زین العابدین (علیهم‌السلام) مخالف قول جمهور عامه است - همه‌ی این قرائن و نکات به ما اطمینان می‌بخشد که این حکم نزد شیعه، واضح و مسلم بوده و حتی نزد عامه نیز به عنوان دیدگاه مذهب شیعه شناخته شده است. جای هیچ اشکالی نیست که این گونه اجماع، کاشف قطعی از رأی معصوم (علیهم‌السلام) است، بنابراین، قوی‌ترین دلیل این مسأله، همین اجماع است.<sup>۴۷</sup>

## ب - ظواهر آیات ارث

پس از اجماع دلیل دیگر برای اثبات ارث مسلمان از کافر، عمومیت ظواهر آیات ارث می‌باشد. نراقی،<sup>۴۸</sup> سید مرتضی و طوسی این مطلب را بیان کرده و برای اثبات ادعای خود به آیات «يُوصِيكُمُ اللَّهُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»<sup>۴۹</sup>، «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ»<sup>۵۰</sup> و «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ»<sup>۵۱</sup> تمسک کرده‌اند و ادامه داده‌اند که به



وسیله اجماع ارث بردن کافر از مسلمان از این عمومیت خارج می‌شود ولی ارث بردن مسلمان از کافر همانند ارث بردن مسلمان از مسلمان، تحت مدلول ظاهر آیات باقی می‌ماند.<sup>۵۲</sup>

## ج-روایات خاص

مجموعه‌ای از روایات که به حد استفاضه رسیده است دلالت بر آن دارد که مسلمان از کافر ارث می‌برد، از جمله، روایت زرعه، از سماعه است که گفت: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا شخص مسلمان از مشرک ارث می‌برد؟ امام علیه السلام فرمود: آری. و اما مشرک از مسلمان ارث نمی‌برد.»

شرح: «مسلمان از کافر ارث می‌برد چرا که اگر اسلام نداشت ارث می‌برد اکنون که اسلام آورده اگر ارث نبرد پس اسلام موجب زیان و ضرر و خسران او شده و او را فرود آورده است نه آن‌که بالا برده باشد، و چون اسلام شخص را بالا برد و فرود نیاورد پس باید از کافر ارث ببرد.»<sup>۵۳</sup>

## ۲-۲ قتل

دومین مانع از موانع ارث قتل می‌باشد و بر سه قسم است: قتل عمد، قتل شبه عمد، قتل خطایی.

قتل عمد آن است که شخصی به قصد کشتن انسانی، کاری را نسبت به او انجام دهد که منجر به مرگش شود.<sup>۵۴</sup>

قتل شبه عمد آن است که شخص قصد کشتن کسی را نداشته ولی با توجه، کاری را که معمولاً کشنده نیست، نسبت به شخصی انجام دهد، و بر حسب اتفاق و تصادف منجر به مرگ وی شود، مثل این که کودک را به قصد ادب کردن بزند، و بر حسب تصادف، زدن او سبب مرگ وی شود.<sup>۵۵</sup>

قتل خطایی آن در صورتی است که نه قصد کشتن مقتول را داشته است. و نه خواسته کاری را نسبت به او انجام دهد، بلکه مثلاً به قصد شکار، تیری رها کرده و بر حسب تصادف به شخصی خورده و او را کشته است و یا پایش بلغزد و بر روی کسی بیفتد و او بمیرد.<sup>۵۶</sup>

## ۲-۲-۱ شرایط قتل مانع از ارث

فقهاء برای قتل که مانع از ارث می‌شود شرایطی بیان داشته‌اند که ذیلاً به آن اشاره می‌نماییم.

### الف) عمدی بودن

اجماع فقهاء بر این عقیده‌اند که قتل که از روی عمد و به صورت غیر مشروع باشد موجب ممنوعیت از ارث می‌گردد.<sup>۵۷</sup> امام خمینی رحمته‌الله گفته‌اند: «اگر وارث مورث خود را ظلماً و عمداً به قتل برساند مباشرهً او تسبیحاً به قسمی که قتل منتسب به او بشود؛ و لو به آن که وارث در حق مورث شهادت ناحقی بدهد که موجب قتل او بشود آن وقت وارث از آن مورث ارث نمی‌برد.»<sup>۵۸</sup>

در روایت نیز آمده است که: «محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده در مورد مردی که مادرش را کشته بود، فرمود: هر گاه او را به خطا کشته است، پس برای او سهمی از میراث هست، و چنانچه او را از روی عمد کشته است پس از او ارث نخواهد برد.»<sup>۵۹</sup>

### ب) ناحق و ظالمانه بودن قتل

دلیل دیگری که موجب می‌شود قتل مانع از ارث گردد این است که قتل از روی ظلم باشد. پس اگر قتل به حق باشد مثل این که برای قصاص یا حد یا دفاع از خود یا عرض یا مالش باشد مانع از ارث نمی‌شود.<sup>۶۰</sup> در حدیثی از امام جعفر صادق علیه‌السلام سؤال نمودند از دو طائفه مؤمنین که یکی از آن‌ها ستمگر و دیگری عادل با هم جنگ کردند، پس مردی از اهل عراق پدرش یا پسرش یا برادرش را به قتل رسانده است و حال آن که اهل ستم بوده است و وارثش نیز هست، آیا از او ارث می‌برد؟ امام علیه‌السلام فرمودند: بله، به خاطر این که قتلش به حق است.»<sup>۶۱</sup>

بنابراین فقهاء بر این مطلب اجماع دارند که تنها قتل از روی ظلم مانع از ارث شمرده می‌شود.<sup>۶۲</sup>

امام خمینی رحمته‌الله گفته‌اند: «قتلی که از روی ظلم باشد، بین این که به مباشرت خودش باشد [یا سبب فرقی ندارد]، کما این که او را ذبح کند یا با گلوله او را بزند، و بین این که به تسبیح او باشد، کما اینکه او را در محل درنده بیندازد و درنده‌ای او را پاره کند یا او را در جایی در زمان طولانی بدون غذا

حبس نماید پس از گرسنگی یا عطش بمیرد یا نزد او غذای مسمومی حاضر نماید بدون آن که او بداند پس آن را بخورد، و غیر این‌ها از تسبیاتی که قتل به آن‌ها به مسبب، منسوب و مستند می‌شود.<sup>۶۳</sup>

## ج) وقوع قتل مورث از سوی وارث

یکی دیگر از شرایط قتل مانع از ارث آن است که وارث مورث مستقیم و بالفعل خود را به قتل برساند. بنابراین لازم است که وارث مورث خود را مستقیم به قتل برساند، بنابراین در فقه آمده است: اگر وارثی مثلاً چاهی کنده است و یا چیزهای لیز مثل پوست میوه را در معابر و راه‌ها بیندازد که موجب شود مورث بر اثر آن بمیرد مانع ارث نمی‌گردد.<sup>۶۴</sup> و دیگر آن که به اجماع فقها بایدوارث حتماً مورث خود را به قتل برساند، پس اگر وارث مورث شخص دیگری را به قتل برساند. امام خمینی رحمته الله فرمودند: «اگر وارث مورث خود را ظلماً و عمدتاً به قتل برساند مباشرهً او تسبیباً به قسمی که قتل منتسب به او بشود آن وقت وارث از آن مورث ارث نمی‌برد.»<sup>۶۵</sup>

بنابر آن چه گفته شد از اقسام قتل تنها قتل عمدی با توجه به عللی که ذکر شد موجب مانعیت ارث می‌گردد. در قتل شبه عمد و خطایی، قاتل از ارث ممنوع نخواهد بود.

## ۲-۲-۲ ادله امامیه در مانعیت قتل

علت و فلسفه محروم بودن قاتل از ارث مقتول نیز خیلی روشن است. دلیل اول این که شارع و قانون‌گذار خواسته است که با قاتل مبارزه کند بدین نحو که قاتل احترام حرمت نفس را نقض کرده تا به مال مقتول برسد. طبق نص صریح آیه: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»<sup>۶۶</sup> دلیل دوم برای اثبات این حکم اجماع و سنت است. اجماع به این جهت که این حکم مورد اتفاق تمام عقلا و علما است که هیچ عاقلی بر خود انکار این را واجب نمی‌داند. و روشن‌ترین دلیل برای سنت وجود روایات است از جمله روایت محمد بن یحیی عن احمد و عبدالله ابنی محمد عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام

از رسول الله ﷺ که فرمودند: «لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ».<sup>۶۷</sup> و از نظر اخلاق اجتماعی وارثی که مورث خود را عمداً می‌کشد شایستگی دست یافتن به ترکه او را ندارد.<sup>۶۸</sup>

## ۲-۲-۳ مستندات عدم مانعیت قتل خطایی

بعضی از فقها که قتل خطایی را مانع ارث نمی‌دانند ادله‌ای را برای تأیید مطلب خود بیان نموده‌اند.

### الف) اجماع

به اتفاق و اجماع فقهای امامیه قتل خطایی مانع از ارث نمی‌گردد و به نظر بیشتر فقها تنها مانع از ارث بردن دیه می‌شود.<sup>۶۹</sup>

### ب) ظواهر آیات

الذی یدل علی صحه ما ذهبنا إلیه: الإجماع المتردد، و یدل ایضاً علیه ظواهر آیات الموارث کلها، مثل قوله تعالی «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ...».<sup>۷۰</sup>

فإذا عورضنا بقاتل العمد، فهو مخرج بدليل قاطع لم يثبت مثله في القاتل خطأ. و يمكن أن يقوى ذلك أيضاً بأن قاتل الخطأ معذور غير مذموم و لا مستحق للعقاب، فلا يجب أن يحرم الميراث الذي يحرمه العامد على سبيل العقوبة.<sup>۷۱</sup>

با توجه به متن مذکور آنچه برداشت می‌شود دلالت می‌کند بر این‌که: دلیل ما بر این‌که قتل خطایی مانع از ارث نمی‌شود: اجماع رد شده و ظاهر همه آیات ارث از جمله آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ...»<sup>۷۲</sup> می‌باشد. پس زمانی که بر ما اعتراض کنند که قاتل عمدی هم بر اساس این آیه از قرآن ارث می‌برد. در پاسخ باید بگوییم که قتل عمد با دلیل قاطعی خارج شده است که مثل آن دلیل درباره‌ی قتل خطایی وجود ندارد، و دیگر این‌که قاتل خطایی معذور است و چیزی بر ذمه او نیست تا مستحق

عقوبت گردد، پس واجب نیست میراث بر او حرام گردد هم‌چنان که بر قاتل عمدی حرام می‌گردد و مستوجب عقوبت می‌شود.

## ج) روایات

در روایت از امام محمد باقر علیه السلام است که فرمودند: امام علی علیه السلام در مورد مردی که مادرش را کشت حکم نمود به این‌که فرمودند: اگر قتل از روی خطا باشد ارث می‌برد و اگر از روی عمد باشد ارث نمی‌برد.<sup>۷۳</sup> و هم‌چنین سؤال شده از امام جعفر صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که مادرش را کشت آیا ارث از او می‌برد؟ امام فرمودند: اگر خطا باشد ارث می‌برد و اگر از روی عمد باشد ارث نمی‌برد.<sup>۷۴</sup> و فرقی بین مادر و فرزند و غیر آن‌ها نیست.<sup>۷۵</sup>

### ۲-۲-۴ قتل شبه عمد

در این‌که قتل شبه عمد مانند قتل خطایی است یا قتل عمد بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای قتل شبه عمد را مانند قتل خطایی دانستند، پس مانع از ارث نمی‌گردد.<sup>۷۶</sup> و عده‌ای دیگر آن را مانند قتل عمدی می‌دانند بنابراین مانع از ارث محسوب می‌شود.<sup>۷۷</sup>

### ۲-۳ رقیّت

رقیّت از دیگر موانعی است که امروزه مطرود است و دارای انواعی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) تدبیر یا مدبر: آن است که مولا به به برده‌اش بگوید: تو پس از وفات من آزاد هستی، با مرگ مولا، برده آزاد می‌شود.<sup>۷۸</sup>

ب) مکاتبه: مکاتب- بصیغه‌ی اسم مفعول- آن برده‌ای است که با مولای خود قرار امضاء کرده که به تدریج به اقساط سالیانه یا ماهیانه مبلغی معین بپردازد و رفته رفته آزاد گردد. و این عمل را اصطلاحاً مکاتبه گویند و آن بر دو قسم است: مطلق و مشروط. مشروط آن است که مولا با بنده شرط کند که اگر نتوانست اقساط را بپردازد همه‌ی آن‌چه پرداخته است از آن مولا باشد و بنده بر رقیّت باقی

بماند.<sup>۷۹</sup> و در مکاتبه‌ی مطلق برخلاف مشروط، آزادی برده منوط به پرداخت تمامی مال الکتابه نیست؛ بلکه هر مبلغی که برده می‌پردازد به همان نسبت آزاد می‌شود.<sup>۸۰</sup>

ج) ام ولد: آن کنیزی است که از مولی حامله و دارای فرزند شده که پس از مرگ مولی از سهمیه ارث فرزندش آزاد می‌شود و دیگر قابل نقل و انتقال نیست.<sup>۸۱</sup>

### ۲-۳-۱ مانعیت رقیّت در ارث

مانعیت رقیّت در وارث و مورث هر دو می‌باشد.<sup>۸۲</sup> پس هر گاه مورث رق باشد ترکه‌ی او از مال مولای او خواهد بود<sup>۸۳</sup> بنابراین بنده از کسی ارث نمی‌برد و کسی هم از او ارث نمی‌برد، و اگر بنده از دنیا برود و دو وارث داشته باشد یکی بنده و نزدیک و دیگری آزاد و دور ارث به آزاد می‌رسد.<sup>۸۴</sup>

در روایت است از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از منصور بن یونس بزرج، از جمیل بن درّاج که گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «آزاد و برده از یک دیگر ارث نمی‌برند.» در شرح این حدیث آمده است که «شیخ در تهذیب گفته است: زیرا مملوک مالک نیست تا ارثی گذارد، و آزاد از او ارث برد، و او از آزاد ارث نبرد تا مادامی که جز او کس آزادی را متوفی نداشته باشد، و در صورت وجود غیر، برده هرگز از آزاد ارث نبرد.»<sup>۸۵</sup>

### ۳- موانع ارث در فقه شافعی

بعضی از فقهای شافعی موانع را سه،<sup>۸۶</sup> چهار،<sup>۸۷</sup> پنج،<sup>۸۸</sup> و هفت<sup>۸۹</sup> مورد بیان کرده‌اند، البته ناگفته نماند که آنهایی که هفت مورد ذکر کرده‌اند را می‌توان ملحق به سه و یا پنج مورد دانست زیرا یک مانع را به صورت جزئی در چند مورد ذکر نموده‌اند، که در این جا همان سه مانعی که در فقه امامیه بررسی شد و مورد اتفاق اکثر فقهای شافعی نیز هست بیان می‌گردد.

### ۳-۱ مانعیت کفر در مذهب شافعی

فقهای شافعی بر این عقیده‌اند که: «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.»<sup>۹۰</sup>

### ۳-۱-۱ نظرات برخی از فقهای شافعی

پیشوای شافعی‌ها می‌گوید: «هیچ‌یک از افرادی که برایشان میراث تعیین گشته، ارث نمی‌برند، مگر آن‌که دین وی و دین میّت مورث یکی باشد. سنّت پیامبر ﷺ به این دلالت دارد که اگر دو دین در شرک و اسلام، با هم اختلاف داشتند، کسی که فریضه‌ای برایش معین شده، ارث نمی‌برد.»<sup>۹۱</sup>

یحیی بن شرف نووی می‌گوید: «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و در این مسأله بین نسب و معتق و زوج فرقی نیست.»<sup>۹۲</sup>

محمد علی خالدی نیز می‌گوید: «اختلاف دین، به اسلام و کفر است، برای این‌که میان اسلام و کفر ارتباطی نیست، و میان مسلمان و کافر هم ارث بردنی نیست.»<sup>۹۳</sup>

### ۳-۱-۲ ادله شافعیّه

شافعیه در تأیید نظریه خود به سه روایت استدلال کرده‌اند:

#### الف) حدیث اسامه بن زید

شافعی این حدیث را با دو سند از ابن عیینه و مالک نقل کرده است که:

ان رسول الله ﷺ قال: «لا يرث المسلم الكافر ولا الكافر المسلم»<sup>۹۴</sup>

اسامه بن زید از پیامبر ﷺ نقل نموده که آن حضرت فرمود: مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.

#### ب) حدیث علی بن الحسین علیه السلام

و نیز گفته‌اند: مالک از ابن شهاب و او از علی بن الحسین علیه السلام خبر داده است که: همانا عقیل و طالب از ابو طالب علیه السلام ارث بردند، ولی علی علیه السلام و جعفر از او ارث نبردند و فرمود به این جهت ما نصیب خود را از شعب، رها نمودیم.<sup>۹۵</sup>

## ج) حدیث عبد الله بن عمر

هم چنین روایت کرده‌اند از عمرو بن شعیب عن پدرش از جدش عبد الله بن عمر که گفت:

رسول الله ﷺ فرموده است: «لا یتوارث اهل ملتین» پیروان دو دین از یکدیگر ارث نمی‌برند.<sup>۹۶</sup>

یکی دیگر از فقهای شافعی می‌گوید: از زهری روایت شده که کافر از مسلمان و مسلمان از کافر در زمان پیامبر ﷺ، ابوبکر، عمر، عثمان و علیؓ ارث نمی‌بردند. وقتی معاویه ولایت پیدا کرد، به مسلمان از کافر ارث داد. خلفای پس از او، همگی به روش وی عمل نمودند تا آن‌که نوبت به عمر بن عبد العزیز رسید. او سنت اولیه - ارث ندادن کافر به مسلمان - را احیا کرد. پس از وی، یزید بن عبد الملک به روش معاویه عمل نمود و زمانی که هشام بن عبد الملک به قدرت رسید، سنت اولیه را انتخاب کرد.<sup>۹۷</sup> به هر حال، براساس این سه دلیل شافعیه معتقد است که بین مسلمان و کافر، توارثی وجود ندارد.

### ۳-۲ مانعیت قتل در ارث

فقهای شافعی بعد از این که بیان نمودند قتل عمدی مانع ارث می‌شود،<sup>۹۸</sup> بیان داشتند که در قتل خطایی اختلاف است اما سرانجام حکم نموده‌اند که فرقی بین قتل خطایی با عمدی نیست و هر دو نوع قتل مانع از ارث می‌گردند.<sup>۹۹</sup>

### ۳-۲-۱ مستندات فقهای شافعی در مانعیت قتل

الف) حدیث پیامبر ﷺ که فرموده است: «لَا يَرِثُ قَاتِلُ» قاتل ارث نمی‌برد، و این حدیث تنها برای قتل عمد ثابت نشده است پس شامل قتل خطایی نیز می‌گردد.<sup>۱۰۰</sup>

### ۳-۳ مانعیت ارث در رقیب

بنده ارث نمی‌برد و از او ارث هم برده نمی‌شود.<sup>۱۰۱</sup>



در خبر آمده است از سفیان از زهری از سالم از پدرش این که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ بَاعَ عَبْدًا لَهُ مَالٌ فَمَالُهُ لِلْبَائِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ الْمُبْتَاعَ».<sup>۱۰۲</sup> هر کس بخرد بنده‌ای را و برای او مالی باشد پس مالش برای خریدار است مگر این که فروشنده شرط کند.

شافعی گفته است: زمانی که رسول خدا ﷺ فرمود، همانا مال بنده زمانی که بخرند او را برای آقایش است دلالت می‌کند بر این که بنده مالک چیزی نیست و در واقع تنها مال به او اضافه شده است.

#### **۴- وجوه اشتراک و افتراق دو فقه امامیه و شافعی در مانعیت ارث**

دو دیدگاه فقه امامیه و شافعی در سه مانع کفر، قتل، رقیّت شباهت و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

##### **۴-۱ مانعیت کفر**

دو فقه امامیه و شافعی اجماع دارند که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد،<sup>۱۰۳</sup> ولی در ارث بردن مسلمان از کافر با یکدیگر اختلاف دارند. امامیه اجماع دارد که مسلمان از کافر نه فقط ارث می‌برد، بلکه وراثت کافر را از میراث متوفای کافر، محجوب می‌کند. فقه شافعی بر این باور است که مسلمان از کافر ارث نمی‌برد و ورثه‌های کافر را از ارث، حجب نمی‌نماید.<sup>۱۰۴</sup>

##### **۴-۲ مانعیت قتل**

دو فقه امامیه و شافعی اجماع دارند که قتل عمدی در صورتی که ظالمانه و ناحق باشد مانع ارث می‌گردد.<sup>۱۰۵</sup> اما در مانعیت قتل خطایی با یکدیگر اختلاف دارند.

بیشتر فقهای امامیه معتقدند که قتل خطایی تنها مانع از دیه می‌شود<sup>۱۰۶</sup> اما فقهای شافعی بر این باور است که قتل مانع ارث می‌شود، اعم از این که قتل خطایی و یا عمدی باشد.<sup>۱۰۷</sup>

## ۳-۴ مانعیت رقیّت

فقه‌های شافعی و امامیه هر دو بر این باورند که بنده ارث نمی‌برد و از او هم ارث برده نمی‌شود<sup>۱۰۸</sup> و در این مورد دو دیدگاه اختلافی با یکدیگر ندارند.

### نتیجه‌گیری

ارث یکی از طرق انتقال اموال است ولی گاهی اسبابی که به عنوان موانع ارث شناخته می‌شود جلوی این انتقال اموال را می‌گیرد. هر کدام از فقه‌های امامیه و شافعی تعداد موانع ارث را مختلف ذکر کرده‌اند اما گستردگی موانع در فقه امامیه بیشتر از فقه شافعی می‌باشد. کفر، قتل، رقیّت، به عنوان سه مانع مورد اتفاق فقه‌های امامیه بیان شده است و در مهم‌ترین کتاب فقه شافعی نیز تنها همین موانع ذکر گردیده است که هر کدام از این موانع ارثی که ذکر شد احکام خاصی در دو فقه امامیه و شافعی دارند

بنابراین با توجه به مطالبی که بیان گردید فقه‌های امامیه و شافعی در بحث موانع ارث اشتراکات بسیاری با هم دارند و تنها در موارد جزئی بین سه مانع متفق علیه یعنی کفر یا (اختلاف دین) و قتل و رقیّت با هم اختلافاتی دارند. البته ناگفته نماند که دو دیدگاه فقه امامیه و شافعی موانع دیگری هم برای ارث مطرح کرده‌اند که دیدگاه مقابل، آن را به عنوان مانع نپذیرفته و ذکر نکرده است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. نجات، عبدالرحیم، عول و تعصیب، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۹۸.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۶۰۳.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دوره‌ی حقوق مدنی، ج ۱، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۳، ص ۷۹.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۳۷، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۸، ص ۱۶.
۵. مغنیه، محمد جواد، فقه تطبیقی، مترجم: کاظم، پورجوادی، چاپ دوم، بی‌جا، دانشمند، ۱۳۶۶ ه ش، ص ۳۶۳-۳۶۴.
۶. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، چاپ ششم، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ ه ق، ص ۲۳۱.

۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۳، چاپ اول، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۱۳۰.
۸. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ پانزدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۷۰۴، لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۴، ص ۵۶۹.
۹. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۲، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۹۲.
۱۰. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مترجم: علی، اسلامی، ج ۴، چاپ بیست و یکم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ ق، ص ۷.
۱۱. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، چاپ اول، بیروت - لبنان، مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۸ هـ ق، شرایع الاسلام، ص ۱۴۴۱.
۱۲. عاملی، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ج ۲، چاپ دوم، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۳۴۲.
۱۳. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، ج ۵، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ هـ ق، ص ۲۷۲.
۱۴. همان.
۱۵. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، همان، ج ۴، ص ۱۳.
۱۶. طاهری، حبیب الله، همان، ج ۵، ص ۲۷۲.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، همان، ج ۴، ص ۱۳.
۱۸. مقایس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۶ به نقل از صرامی، سیف الله، احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، بی‌جا، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری معاونت اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۲.
۱۹. طاهری، حبیب الله، همان، ج ۵، ص ۲۷۲.
۲۰. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، چاپ اول، قم، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ هـ ق، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.
۲۱. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۴، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ص ۱۳۳.
۲۲. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، همان، ج ۴، ص ۸.
۲۳. موسوی، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ هـ ق، ص ۵۸۸.
۲۴. سبجانی تبریزی، جعفر، رساله توضیح المسائل (سبجانی)، چاپ سوم، قم، مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۴۲۹، ص ۴۸۴.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۴، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ ق، ص ۲۴.
۲۶. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز، همان، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.
۲۷. عاملی، محمد بن مکی، همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، چاپ اول، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۱۷۴.
۲۹. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۴، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۸ هـ.ق، ص ۲۰۹.
۳۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۱۷.
۳۱. ابوالقاسم، خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۸۲. مسأله ۱۷۰۹ به نقل از هاشمی شاهرودی، محمود، «میراث غیر مسلمان»، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام) (فارسی)، جمعی از مؤلفان، ج ۲۹، چاپ اول، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم، بی تا، ص ۹.
۳۲. لطفی، اسدالله، توارث مسلمان و کافر، مجله مشکوه، شماره ۵۷، ۱۳۸۹، ص ۱۵-۱.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۲۴.
۳۴. منظور از اجماع مدرکی آن است که فقیه ادعای اجماع نماید ولی در کنار آن مدرکی از کتاب و سنت یا استدلال عقلی و... بیاورد که احتمال برود مبنای حکم او و ادعای اجماع همان مدرک کتابی یا روایی یا عقلی و... باشد.
۳۵. لطفی، اسدالله، همان، ص ۱۵-۱.
۳۶. سوره نساء(۴)، آیه ۱۴۱.
۳۷. عاملی، جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا، ص ۱۹.
۳۸. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۳، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۲۲.
۳۹. اصفهانی، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۱، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان بور، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۳۸۵.
۴۰. گنجوی، محمد تقی، ارث در اسلام، بی جا، نشر آثار اسلامی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ص ۱۱.
۴۱. اصفهانی، محمد بن حسن، فاضل هندی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ج ۹، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۳۴۶.
۴۲. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، همان، ص ۲۲.
۴۳. قمی، محمد بن علی بن بابویه، ترجمه من لا یحضره الفقیه، مترجم: علی اکبر غفاری، محمد جواد، غفاری، ج ۶، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ۱۴۰۹ هـ.ق، ص ۲۵۲.
۴۴. همان، ج ۶، ص ۲۵۲.
۴۵. همان، ص ۲۵۳.
۴۶. سبحانی تبریزی، جعفر، سلسله المسائل الفقهیه، ج ۲۰، چاپ اول، قم، بی تا، ص ۱۵.
۴۷. هاشمی شاهرودی، محمود، «میراث غیر مسلمان»، همان، ج ۲۹، ص ۱۱-۱۲.
۴۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعہ فی أحكام الشریعه، ج ۱۹، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۲۲، الانتصار فی انفرادات الامامیه، ص ۵۸۹، الخلاف، ص ۲۵.

٤٩. نساء(٤)، آيه ١١.
٥٠. همان، آيه ١٢.
٥١. همان، آيه ٧.
٥٢. موسوى، على بن حسين، همان، ص ٥٨٩.
٥٣. قمى، محمد بن على بن بابويه، همان، ج ٦، ص ٢٥٢، ح ٥٧٢٢.
٥٤. موحى لكرانى، محمد فاضل، جامع المسائل (فارسي - فاضل)، ج ١، چاپ يازدهم، قم، انتشارات امير قلم، بى تا، ص ٥٠٣.
٥٥. همان.
٥٦. اصفهاني، محمد باقر بن محمد تقى، حدود و قصاص و ديات، چاپ اول، تهران، مؤسسه نشر آثار اسلامى، بى تا، ص ٦٨.
٥٧. نكونام، محمد رضا، توضيح المسائل، ج ٢، چاپ اول، تهران، جلوه نور، ١٣٨٩؛ تحرير الوسيله، ج ٤، ص ١٣، تبصره المتعلمين فى أحكام الدين، ج ٢، ص ٦٧٩، حقوق مدنى، ج ٥، ص ١٨٩، شرايع الاسلام، ص ٢٦٦، فقه تطبيقى، ص ٣٦٥.
٥٨. موسوى خمينى، روح الله، حاشيه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانى، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمته، ١٤٢٠ هـ ق، ص ٥٤-٥٥.
٥٩. قمى، محمد بن على بن بابويه، همان، ج ٥، ص ٤٩٨.
٦٠. موسوى خمينى، روح الله، تحرير الوسيله، همان، ج ٤، ص ١٣.
٦١. حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، ج ٢٦، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ هـ ق، ص ٤١، ح ٣٢٤٤٦.
٦٢. حلى، ابوالقاسم جعفر بن الحسن، شرايع الاسلام، ج ٤، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ هـ ق، ص ٢٦٧، تبصره المتعلمين فى أحكام الدين، ج ٢، ص ٦٧٩، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ١٣، ص ٣٧، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ٩، ص ٣٦١.
٦٣. موسوى خمينى، روح الله، تحرير الوسيله، ج ٤، همان، ص ١٥-١٤.
٦٤. همان، ص ١٥.
٦٥. موسوى خمينى، روح الله، حاشيه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانى، همان، ص ٥٣، شرح تبصره المتعلمين (محمدى)، ج ٢، ص ٣٤٣.
٦٦. مائده(٥)، ص ٣٢.
٦٧. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج ٧، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٤٠٧ هـ ق، ص ١٤١.
٦٨. امامى، حسن، حقوق مدنى (امامى)، ج ٣، تهران، انتشارات اسلاميه، ١٣٧١، ص ٢٠١.
٦٩. موسوى خمينى، روح الله، توضيح المسائل (امام خمينى)، اول، بى تا، بى نا، ١٤٢٦ هـ ق، ص ٥٩٥، تبصره المتعلمين فى أحكام الدين - ترجمه و شرح، ج ٢؛ التنقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج ٤، ص ١٣٩، الخلاف، ج ٤، ص ٣٠، الدروس الشرعيه فى فقه الإماميه، ج ٢، ص ٣٤٨؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ٣٩، ص ٣٨؛ رساله توضيح المسائل (فياض)، ص ٦٢٧.
٧٠. سوره نساء(٤)، آيه ١١.

۷۱. موسوی، علی بن حسین، همان، ص ۵۹۷.
۷۲. سوره نساء (۴)، آیه ۱۱.
۷۳. الوسائل باب ۹ حدیث ۱ من أبواب موانع الإرث ج ۱۷ ص ۳۹۲ و اللفظ للتهذیب و الاستبصار لا للفقیه. به نقل اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۱، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ه ق، ص ۵۰۳.
۷۴. الوسائل باب ۹ حدیث ۲ من أبواب موانع الإرث ج ۱۷ ص ۳۹۲. به نقل از همان ص ۵۰۴.
۷۵. اردبیلی، احمد بن محمد، همان، ج ۱۱، ص ۵۰۴.
۷۶. فیاض کابلی، محمد اسحاق، رساله توضیح المسائل فیاض، چاپ اول، قم، انتشارات مجلسی، ۱۴۲۶ ه ق، ص ۶۲۷، تحرير الوسيلة، ج ۴، ص ۲۳، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۳۴۸، جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۴۰، توضیح المسائل آیت الله نكونام، ج ۲، ص ۶۵۳.
۷۷. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه ق، ص ۳۴۷.
۷۸. قمی، محمد بن علی بن بابویه، همان، ج ۴، ص ۱۵۵، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۹۶.
۷۹. همان، ص ۱۶۰.
۸۰. هاشمی شاهرودی، محمود، همان، ج ۲، ص ۹۶.
۸۱. محمدی خراسانی، علی، شرح تبصرة المتعلمین (محمدی)، ج ۲، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۱۵۱.
۸۲. محمد تقی، اصفهانی، یک دوره فقه کامل فارسی، چاپ اول، تهران، مؤسسه و انتشارات فراهانی، ۱۴۰۰ ه ق، ص ۱۹۲. حاشیه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانی، ص ۵۶، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین - ترجمه و شرح، ج ۲، ص ۶۸۰، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۸، ص ۳۹، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۳۹، ص ۴۸، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۹.
۸۳. موسوی خمینی، روح الله، حاشیه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانی، همان، ص ۵۶.
۸۴. ابوالحسن، شعرانی، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین - ترجمه و شرح، ج ۲، چاپ پنجم، تهران، منشورات اسلامیة، ۱۴۱۹ ه ق، ص ۶۸۱.
۸۵. قمی، محمد بن علی بن بابویه، همان، ج ۶، ص ۲۵۹، ح ۵۷۳۸.
۸۶. شافعی، محمد بن ادریس، الام، ج ۴، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۷۵، المجموع فی شرح المهذب، ص ۵۶.
۸۷. سلطان العلماء، محمد یوسف، میراث در اسلام، دبی، محمدعلی خالدی، ۱۳۶۹، ص ۳۱.
۸۸. نووی، یحیی بن شرف، روضه الطالبین، ج ۵، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۳۰.
۸۹. خالدی، محمدعلی، لب الباب فی تعلیم فقه الشافعی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۳، ص ۳۳۶. فتح القریب، ص ۷۹، فقه آسان در مذهب امام شافعی، ص ۱۴۷.
۹۰. انصاری، زکریا بن محمد، فتح الوهاب، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۱۵، فتح القریب، ص ۷۹.
۹۱. شافعی، محمد بن ادریس، همان، ص ۷۵.
۹۲. نووی، یحیی بن شرف، روضه الطالبین، همان، ج ۵، ص ۳۰.
۹۳. خالدی، محمدعلی، همان، ص ۳۳۶.

۹۴. شافعی، محمد بن ادريس، همان، ص ۷۵.
۹۵. همان، ص ۷۵.
۹۶. خوانین زاده، محمد حسین، بازیینی کفر در مانعیت ارث، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۶، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰.
۹۷. ماوردی، ج ۱۰، ص ۲۳۳ به نقل از همان، ص ۱۴۱-۱۴۰.
۹۸. اصفهانی، احمد بن حسین بن احمد، فتح القریب در فقه امام شافعی، مترجم: ملاعلی صبار، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۷۹، الام، ص ۷۶، منهاج الطالبین وعمده المفتین، ص ۳۴۴. فتح الوهاب، ص ۱۴، المجموع فی شرح المذهب، ص ۶۰.
۹۹. نووی، یحیی بن شرف، منهاج الطالبین وعمده المفتین، بیروت، دار المنهاج، ۱۴۲۹ ه ق، ص ۳۴۴، الام، ص ۷۶، المجموع فی شرح المذهب، ص ۶۰.
۱۰۰. عاشور، احمد عیسی، فقه آسان در مذهب امام شافعی، مترجم: محمود ابراهیمی، ج ۲، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۷، ص ۲۵۰-۲۴۹، الام، ص ۷۶، لب اللباب، ص ۳۳۶.
۱۰۱. زاهری غمراوی، محمد، السراج الوهاج، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۹۳۴م، ص ۳۲۹، فقه آسان، ص ۲۴۷، الام، ص ۷۵، منهاج الطالبین، ص ۳۴۴، روضه الطالبین، ص ۳۳، میراث در اسلام، ص ۳۲.
۱۰۲. شافعی، محمد بن ادريس، همان، ص ۷۶.
۱۰۳. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسيله، همان، ج ۴، ص ۸، یک دوره کامل فقه فارسی، ص ۱۹۲، دروس الشرعیه، همان، ج ۲، ص ۳۴۵، السراج الوهاج، ص ۳۲۹، الام، ص ۷۵، المجموع فی شرح المذهب، ص ۶۰.
۱۰۴. نووی، یحیی بن شرف، المجموع فی شرح المذهب، ج ۱۶، بی جا، دارالفکر، بی تا، ص ۶۰، الام، ص ۷۵.
۱۰۵. طباطبایی حائری، علی بن محمد، همان، ص ۲۳۷؛ تحریر الوسيله، ج ۴، ص ۱۵، کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، ج ۹، ص ۳۶۱، میراث در اسلام، ص ۳۱، لب اللباب، ص ۳۳۶.
۱۰۶. موسوی خمینی، روح الله، توضیح المسائل (امام خمینی)، همان، ص ۵۹۵، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۸۴، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین - ترجمه و شرح، ج ۲؛ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج ۴، ص ۱۳۹، الخلاف، ج ۴، ص ۳۰، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۳۴۸؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص ۳۸؛ رساله توضیح المسائل (فیاض)، ص ۶۲۷.
۱۰۷. نووی، یحیی بن شرف، منهاج الطالبین وعمده المفتین، همان، ص ۳۴۴، الام، ص ۷۶، المجموع فی شرح المذهب، ص ۶۰.
۱۰۸. عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۸، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ه ق، ص ۳۹، حاشیه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانی، ص ۵۶، یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۱۹۲، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین - ترجمه و شرح؛ ج ۲، ص ۶۸۰، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص ۴۸، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ص ۲۶۷، السراج الوهاج، همان، ص ۳۲۹، فقه آسان، ص ۲۴۷، الام، ص ۷۵، منهاج الطالبین، ص ۳۴۴، روضه الطالبین، ص ۳۳، میراث در اسلام، ص ۳۲.